

نقش ادبیات تطبیقی در بیان وجوه مشابهت میان آداب مختلف اسلامی

یارزمان منگل^۱

چکیده

مقاله حاضر پیرامون برجسته‌سازی و ابراز اهمیت ادب مقارن در توحید آداب اسلامی و نزدیکی آن به یک دیگر در تمامی گوشه‌های جهان را به تصویر می‌کشد؛ قبل از همه ادب مقارن به جهانی بودن ادب اسلامی از آغازین روزها اعتراف دارد، و به همین دلیل تأثیرپذیری بعضی از آداب دیگر از آداب عربی نیز گواهی خوبی برای این ادعا است. هدف این مقاله بیان تفاوت‌ها، تشابه و نقش ادب مقارن در توحید آداب اسلامی است، همچنین به تصویر کشیدن داشته‌های ادبی ملت‌های مختلف و نقش‌آفرینی ادب مقارن در توحید می‌باشد. این مقاله سخن پیرامون منشأ و تأثیرپذیری بین آداب عربی، پشتو و فارسی دری در داستان‌پردازی‌های ادب ادبیات مزبور را بگونه‌ای همه‌جانبه مورد عنایت قرار داده است که بطور مثال، نمونه ادبی در آداب مذکور داستان لیلی و مجنون انتخاب شده است. ادب قصصی موقوف به یک قوم و گروه نیست بلکه تراوش‌های ذهنی و فکری انسان‌ها در تمام جهان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که داستان لیلی و مجنون در آداب عربی، پشتو و فارسی با هم قرابت‌های زیادی در شخصیت قهرمانی داستان دارد، که همان قیس است ولی تفاوت‌های نیز با هم دارند.

واژگان کلیدی: نقش ادبیات تطبیقی، لیلی و مجنون، آداب اسلامی، عشق عذری عفیف، عشق صوفی

^۱ استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل yarmagal@gmail.com

مقدمه

این نوشته برای بیان نمودن حقیقت‌های نهفته در ادبیات تطبیقی هر ملت است که بگونه‌ای واضح موقعیت آن باید آشکار گردد، تا باشد که برای یکی دیگر مفید واقع شوند، و باعث تبادل افکار جهت تأثیر و تأثرپذیری یکی از دیگری و غنامندی و تکمیل در راستای اجناس ادبی گردند، اندیشه‌های فنی و فکری اساس این طرز فکر را بگونه مثمر تشکیل می‌دهد، و به همین برای به کمال رسانیدن هدف تعیین شده که تبیین ادبیات تطبیقی بین ادب عربی، پشتو و فارسی دری است، به تمسک به راه و روش گذشته‌گان عرب و مسلمانان بگونه عام می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. محققین نکاتی را از عوامل اساسی جهانی ادب مقارن خوانده‌اند که بگونه‌ای مثال می‌توان نام برد:

جایگاه انسانی که یکی اساسات آن پنداشته می‌شود: معیار اساسی برای وضاحت و آشکار نمودن داشته‌های ادبی هر ملت وابسته به طرز فکر، روابط اجتماعی و ایدئولوژیک هر انسان است، که ممکن منطبق به رساله غفران شکسبیر و دیگران داشته باشد.

داشتن ارزش‌های محلی که در آن تمامی رویاها به تصویر کشیده شده باشد: در این موقف بعضی از اعمال ادبی وجود دارد که سبب خلود آن به موقف که از طرف انسان‌ها پیش نهاد می‌گردد بر نمی‌گردد، بلکه مستقیماً به شخصیت انسان از دید قومی اقلیمی و چیزهای دیگر بر می‌گردد، که ممکن منطبق با اعمال ادبی تولوستوی و دیگران باشد.

مهارت‌های فنی یکی از شرایط مهم پنداشته می‌شود: استواری در مهارت‌های ادبی یکی از پیش شرط‌های اعمال ادبی در آداب اسلامی است که وی را جاویدانه می‌سازد؛ و بطور مثال می‌توان به قصه لیلی و مجنون اشاره نمود. روش تحقیق این مقاله مقایسه ادبی میان ادبیات عربی، پشتو و فارسی دری است، که به تصویر کشیدن شخصیت (قیس) بگونه‌های مختلف در آداب مزبور و طرز شخصیت‌پردازی از دید تاریخی و اسطوره‌ای در ادبیات عرب، و ورود آن به ادبیات پشتو و فارسی دری، بعد از بررسی رویدادهای این داستان و به تصویر کشانیدن (قیس) در یک عمل ادبی میان آداب مذکور، از دیدگاه ادبیات صوفیانه پشتو، با وصف اینکه در اشعار عربی فقط حب عذری مدنظر است خلاص، امید است پیرامون وضاحت بیشتر این عمل ادبی اشعار ادبیات عرب، و اشعار ادبیات پشتو و اشعار ادبیات فارسی دری را مورد مذاقه قرار داده از جوانب مختلف پیرامونش بحث همه‌جانبه انجام خواهیم داد، که چگونه می‌توان این داستان باعث برانگیختن روحی انسان در ادبیات پشتو و فارسی دری گردد. تحقیق این مقاله در بردارنده نشأت قصه در زبان عربی و بیان اجناس ادبی که در چوکات شعر داستان لیلی و مجنون را پیشکش نموده، و طرز انتقال آن از ادبیات عرب به ادبیات فارسی دری و ادبیات پشتو را بگونه تطبیقی بیان خواهیم کرد.

۱- لیلی و مجنون در ادبیات عرب

اما محققین و پژوهشگران در حین پژوهش بیشتر مسأله وجود "قیس" مجنون را مطرح می‌سازند، از دید تاریخی که آیا وجود دارد و یا خیر. ولی در مورد اینکه مجنون وجود دارد یا خیر. بنابر روایت راویان بستگی دارد، برخی وجود آن را انکار می‌کند ولی برخی دیگر وجود آن را حتمیت می‌بخشند که وجود داشته است، ولی در برخی اوقات راویان روایات ادبی بگونه‌ای است که می‌آورند که غالباً مجنون با تمام حوادث هم‌گام بوده که اعتراف به وجود آن دارد. ولی اخبار وارده در مورد وجود مجنون درست به تعلیل گرفته نشده است، می‌توان گفت با قطع نظر از تمامی آنچه که در مورد آن حکایت‌دار تأثیر فروان بالای ادبیات دیگری جهانی گذاشته است، لازم به ذکر است که پیرامون شخصیت قیس طوری که به اشعار ادبیات مزبور وارد شده می‌توان اسناد کرد، بعد از آن در مورد شخصیت داستانی مجنون طوری که در اخبار ذکر آن آمده نیز سخن داشته باشیم، و هم باید بدانیم که چگونه و به چه طرز این شخصیت تاریخی از ادبیاتی به ادبیات دیگری راه یافته است، و اسباب که باعث شده که وی را به یک شخصیت تاریخی در ادبیات اسلامی تمامی ملت‌ها قرارش دهد. و از این انتقال شخصیت تاریخی و داستانی مجنون ادبیات پشتو و فارسی دری نیز بی‌بهره نبوده است، بلکه جایگاه خاص خویش را در ادبیات مزبور نیز باز کرده و مورد عنایت نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. که پیرامون آن مسائل شواهد شعری و ادبی را از ادبیات پشتو و فارسی دری و عربی پیشکش و مورد تحلیل قرار خواهیم داد (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۳۴۱).

۱۴۵

قدیمی‌ترین نوشته‌ای که در آن یادی از لیلی و مجنون شده است، کتاب «الشعر و الشعرا» (قرن سوم هجری) است که هیچ جزئیاتی از داستان این دو ارائه نمی‌دهد. پس از آن در کتاب «الآغانی» ابوالفرج اصفهانی (قرن چهارم)، الزهره ابوبکر ابن داوود ظاهری (قرن سوم) و مصارع العشاق ابن سراج (قرن پنجم) ابیاتی منسوب به مجنون یا داستان‌های خیلی کوتاهی از زندگی او گردآوری شده است (هلال، ۱۳۹۸: ۳۲۱).

به گفته حشمت موید، مجنون لقب شاعری عرب به نام قیس بن ملوح عامری از قبیله عامر از نجد بوده که در نیمه دوم قرن هفتم میلادی می‌زیسته است. بر این اساس مجنون عاشق لیلی، دختری از همان قبیله بوده و اشعاری برای وی می‌سروده است. این اشعار چنان در میان اعراب موثر افتاد که دست‌کم تا دو قرن بعد، هر شعری که نام لیلی در آن بود، به وی منسوب می‌شد. این اشعار و حکایات، طی دویست سال بعد جمع‌آوری شد و در این مدت دست‌کم ۵ کتاب به زبان عربی به حکایت مجنون اشاراتی کردند. به تدریج داستان مجنون دچار تحولات زیادی شده و شاخ و برگ زیادی بر آن افزوده شد (الصبح، ۱۹۹۸: ۲۱۳).

روایت دیگر آن است که جوانی از بنی‌امیه یا بنی‌مروان عاشق دخترعموی خویش شده و چون این راز فاش شد، اشعاری با نام مستعار مجنون سرود (دراز، ۱۳۹۴: ۴۲۱). کراچکوفسکی اعتقاد دارد که لیلی و مجنون

هویت تاریخی داشته و در اواخر قرن اول هجری در عربستان می‌زیسته‌اند، یک تحقیق دانشگاهی توسط مهدی ستودیان نیز این نظر را تأیید می‌کند (کفافی، ۱۹۷۲: ۲۳۲).

طه حسین ادیب و محقق عرب، وجود واقعی مجنون و شخصی به نام قیس را مورد تردید قرار داده است. به گفته او گروهی از اعراب متعصب گمان می‌کنند که تردید در وجود مجنون، از مجد و عظمت اعراب می‌کاهد. از دید این افراد، «محقق ماهر» کسی است که با هر حيله و روشی تلاش کند تا وجود مجنون را اثبات کرده و به این ترتیب ثابت کند که ادبیات عربی، برترین و ممتازترین است (حسین، ۱۳۸۰: ۳۸). به نظر طه حسین مجنون شخصی خیالی است و هیچ نقد و بررسی سنجیده و درست علمی نمی‌تواند وجود او را که حتی در مورد نام و نسب و حوادث زندگی او اتفاق نظر وجود ندارد، اثبات کند (حسین، ۱۳۸۰: ۳۹). به گفته طه حسین اشعار و روایات عربی که به مجنون نسبت داده می‌شود آن اندازه تناقض دارند که براساس آن نمی‌توان یک شخصیت واحد انسانی برای مجنون یا لیلی تصویر نمود (حسین، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۲).

اصمعی می‌گوید: «از اعرابی که از بنی عامر بن صعصعه بود در مورد مجنون عامری سوال کردم، برایم گفت، از کدام یک منظورتان است؟ در میان ما جماعت وجود دارد که نسبت جنون در آنها دیده می‌شود، یعنی بیاد روزگار جوانی و تفریح و سرگرمی‌های گذشته همیشه یادی از آن دارند. گفتم عده‌ای از آن را برایم بخوان. پس شعر را مزاحم بن حارث مجنون را برایم به گونه آتی خواند»:

۱۴۶

بلیلی ولیدا لم تقطع تمانمه
لک الیوم أن تلقی صدیقا تلائمه
تلم ولا عهد یطول تقادمه

ألا أيها القلب الذی لجا هائما
أفق قد أفاق العاشقون وقد أنى
أجدک لاتنسیک لیلی ملمه

گفتم دیگری غیر از این را برایم بخوان. باز برایم به خواندن شعر معاذ بن کلیب مجنون بگونه ذیل آغاز کرد:

إلی اللہو قلب فی الحسان تبوع
نزفت دموعا تستجد دموع
بها من هوی لیلی الغداة صدوع (اصفهانی، ۱۹۲۴: ۶-۸).

ألا طالما لعبت لیلی و قادنی
وطال امترأ الشوق عینی کلما
فقد طال امساکنی عن الکبد التی

باز هم گفتم کسی دیگری از این مجموعه باقی مانده که از خواندن اشعارش بهره‌مند شوم، باز برایم گفت: کافی است همین قدر به الله قسم که یکی از آن مجموعه اگر مورد موازنه قرار گیرد برابر با تمامی عقلاء امروزی است (الاصفهانی، ۱۹۶۷: ۶/۲-۸).

خبری که از اصمعی روایت شده مدلول بر این است که جنون نزد صوفی‌ها، اوصاف متفاوتی است که دلالت بر ذم نمی‌کند، بلکه یکی از ویژگی‌های عالی شاعران در وصف مدح‌شان است. زیرا صاحب روایت در روایت گذشته طوری که حکایت کرد، اگر به مقایسه گرفته شود یکی از مجنون‌های آن زمان برابر با تمام عقلاء عصر اصمعی است. پس جنون صوفی یک وصف از اوصاف حکماء زاهد بود. و هم برای عقلاء مجانبین نیز اطلاق می‌شد، مردم حکماء را دیوانه‌گان می‌نامیدند زیرا که آنها در تمامی عادت با دیگران یکسان نبودند، چیزهای را انجام می‌دادند که از آن انکار می‌کردند، هیچگاه کارهای نیک را در واقع انجام نمی‌دادند، که سبب انتشار این قصه در مجتمع اسلامی در همان زمان گردید، و این داستان که معنی صوفی را بیشتر از دیگری حمل می‌کرد، باعث این شده بود که به قیس شخصیت تازه صوفی ببخشد و جایگاه جدیدی را برایش در ادبیات باز نماید (ابوالقاسم، ۱۹۲۴: ۱۰-۹).

ولی آنچه که نظر به روایات و اخبار در مورد قیس رسیده نشان می‌دهد که شخصیت قیس از دید راویان متفاوت‌تر از شخصیت مرموز است که درباره وی ذکر شده است. زیرا که بعضی اوقات یکی به یک گونه و دیگری به دیگر گونه از آن حکایت نموده که تعارض در این روایت‌ها برای همگان شک و تردید در مورد شخصیت قیس را بار آورده است. اگر گزارش تاریخ اینگونه باشد، پس شعراء و اهل بادیه چه تقصیر در اینباره داشته می‌توانند. مثلاً شاعری در شعرش مجنون را به تصویر کشیده که گویا یک شخص صادق در عشق بوده و همیشه تلاش صادقانه جهت رسیدن به عشق خویش را دارد. ولی معروف‌ترین اسم مجنون در تمامی آثار ۱۴۷ ذکر شده قیس است، و همین عنوانی است که ما پیرامونش تحقیق خویش را انجام می‌دهیم (جمعه، ۱۹۸۰: ۳۱۲).

قیس بن ملوح بن مزاحم بن عدس بن ربیع بن جعد بن کعب بن ربیع است، ولی لیلی که به این اسم شهرت کسب کرده؛ لیلی بنت مهدی بن کعب بن ربیع است (اصفهانی، ۱۹۶۷: ۳/۲). هر دو شخصیت داستانی در خانواده ثروتمند به دنیا آمده است، طوری که از اشعار و روایات بر می‌آید بین قبیله لیلی و مجنون دشمنی قدیمی وجود داشته، و پدری لیلی رئاست قبیله خود را به عهده داشته است. به شواهد از ابیات ذیل توجه فرمائید:

بنفسی لیلی من عدو و مالیا
للویت أعناق المطی الملاویا

يقولون لیلی أهل بیت عداوة
ولو كان فی لیلی شذا من خصومة

قیس از جمله زیبا رویان قوم خود بوده، که شاهد این ادعا کثرت اشعار و روایت‌های فروان است، و همچنان دارای اخلاق نیکو بوده، که در مورد ایشان گفته شده است که با لیلی در هنگام حین چراندن مواشی گاه‌ناگاه دیدار داشتند، ولی هنگامی که لیلی بزرگ شد باز محجب می‌شود، ولی به گذشت هر روز آتش عشق میان آنها شعله‌ور می‌گردد، مانند قول شاعر:

تعلقت لیلی وهی ذات ذؤابه
و لم یبد للآتراب من ثدیها حجم
صغیرین نرعی البهم یا لیت أننا
إلی الآن لم نکبر ولم تکبر البهم (امالی، ۱۹۲۶: ۲۱۶/۱).

تمامی حوادث زندگی مجنون و لیلی در محبت آنها انعکاس یافته، که زندگی پر از صداقت و احساسات آنها نمایان‌گر این است، از طرف دیگر حرمان و نرسیدن به یکی دیگر همیشه وی را به یاد صفت و جمال معشوقه‌اش وامی‌دارد، و هم مخالفت پدری لیلی برای ازدواج مانع بود، که سد راه مجنون قرار گرفته، که در نتیجه لیلی را به کسی دیگری به عقد ازدواج در می‌آورد، نتیجه همین ازدواج باعث برانگیختن مجنون و لیلی می‌گردد، که تمامی حوادث زندگی قیس از همین رهگذر آغاز می‌گردد.

صاحب کتاب آغانی در یک روایت خویش چنین روایت دارد، روزی مجنون به یک شتر جوانمرد برخورد، که با خود دو زنبیل از زنبیل‌های شاهان را حمل می‌کرد، با زنی مقابل شد که با آن نیز کریمه گفته می‌شد، و نزد آن یک جماعت از زنان بود، در حالیکه پیرامون لیلی حرف می‌زند، پس متعجب شدن از کمال و جمال او از ایشان دعوت بعمل آورد که پائین شوند و کمی سخن بگویند، سپس وی نیز پذیرفت و پائین آمد و شروع به سخن کرد، و او شتر را سر برید برای آنها، ولی در حال آنها به چیزی اطلاع حاصل نمودند که مجنون را ترک کردند، و مجنون با قهر و غضب از نزد آنها خارج شد، و این چنین می‌سرود:

أعقر من جرا کریمه ناقتی
ووصلی مفروش لوصول منازل
إذا جاء قعقعن الحلی ولم أکن
إذا جئت أرضی صوت تلک الخلاخل
متی ما انتضلنا بالسهم نضلته
وإن نرم رشقا عندهن فهو ناضل

وقیس بر حس هنری خود غلبه کرد، و ابراز عشق کرد، و با لیلیا بزرگ شد، و از این جوانی و بیش از او لذت برد و شعرهایش در میان مردم پرواز کرد تا محبوب خود را بزرگ کند. و این چیزی بود که مورد انتقاد عرب‌ها قرار می‌گرفت، و آن را یک رسوایی می‌پنداشتند، برای هر کسی که دخترش را به اینگونه اشخاص به ازدواج در بیاورد حرام است. قیس همیشه در شعرش نسبت به لیلی اظهار عشق می‌کند و زیبایی‌های او را به تصویر

می‌کشد. سرچشمه آنچه که میان هر دو فاجعه بار آورد همین بود. زیرا طبیعی بود که پدر مطابق با الزامات سنت زمان خویش و ترس از شرم مردم، از پیشنهاد ازدواج امتناع ورزید، ولی هیچ‌گاه قیس تسلیم این محرومیت نشد، بنابراین غفلت محله آمد و فرصت‌های ملاقات با او را شکار کرد (انطاقی، ۱۳۰۲: ۵۷).

یکی از ترفندهای مجنون برای دیدن لیلی همین بود، که به همان قریه برود، و چاره‌ای برای دیدار جوید ولی در آن ده (قریه) که لیلی زنده‌گی می‌کرد زنی بود که شوهرش وفات شده بود، ولی او از احوال لیلی آگاهی داشت، بالای آن زن فشار وارد کرد، تا که وی را احوال لیلی آگاه‌اش نماید، وی در نتیجه زجر و فشار وعده سپرد که هرگاه قیس آمد احوالش را بروی برساند، سپس این ابیات را سرود:

أجارتنا إنا غریبان ههنا
فلا تزجیرینی عنک خیفه کاشح
وکل غریب للغریب نسیب
إذا قال شرا أو أخیف لبیب

مردم اهالی لیلی از دست او به تنگ آمده بودند، که در نتیجه نزد سلطان شکایت کردند، سلطان خون وی را مباح اعلان کرد، اما او به خطرات اهمیتی نمی‌داد، و او محله لیلی را زیر پوشش قرار می‌داد، و می‌گفت: من برای مرگ آماده‌ام، اهالی لیلی از آنجا کوچ کردن و آن منطقه را ترک کردن از آن جا فاصله گرفتند "قیس" شب هنگام آمد دید که محل زیست آنها خالی و بدون زنده جان است، سینه خود را به خانه "لیلی" چسپانید ۱۴۹ و گونه‌های روی خود را در خاک می‌مالید اینگونه شعر می‌سرود:

أیا حرجات الحی حیث تحملوا
وخیماتک اللاتی بمعرج اللوی
بذی سلم لا جاد کن ربیع
بلین بلی لم تبلیهن ربوع (اصفانی، ۱۹۶۷: ۶۲/۲).

وقتی برای لیلی خواستگار نزد خانواده‌شان آمد، فاجعه پیش آمد که بر فقدان او نتوانست صبر کند، لذا غم و اندوه خود را آشکار کرد، که همین باعث بیماری‌اش گردید و بیماری آن به درازا کشید، که خانواده‌اش برای وی مناسک حج انجام دادند و برای او دعا کردن که از این بیماری شفاء یاب شود، در این هنگام مردی از قبیله بنی ثقیف لیلی را دید، و از جمال و زیبایی او متعجب شده بود، و از پدرش درخواست کرد که وی را به عقد نکاح‌اش در بیاورد، در این مورد قیس چنین می‌گوید:

ألا إن لیلی العامریه أصبحت
هم حبسوها محبس البدن وابتغی
تقطع إلا من ثقیف حبالها
بها المال أقرام، قل مالها (فرحات، ۱۹۹۹: ۱۲۹).

رو به صحراء کشیده بود، این امر باعث غمگین خانواده‌اش شده بود، که برخی از آدم‌های چیز فهم به والدین پدر و مادرش نصیحت کردن که بالای او حج انجام دهند، تا باشد که این عمل باعث شفاء وی گردد، و پدرش گفت که به کعبه یک پوش آویزان می‌کند و از اله می‌خواهد که مجنون را از عشق لیلی نجات دهد، ولی در همین هنگام مجنون می‌گفت: یا اله محبت لیلی را در قلبم بیشتر بساز، و به در قلب آن نیز روشن‌اش کند که هرگز یادی از آن را فراموش نکنم، و مردم که دارای احرام بودند را در مکه دید برای پرودگارش دعا می‌کرد و این چنین می‌سرود:

بمکه وهنا أن تمحی ذنوبها
لنفسی لیلی ثم أنت حسیبه
وتلك لعمری توبه لا أتوبها

دعا المحرون الله یستغفرونه
ونادیت أن یا رب أول سؤلتی
فکم قائل قد قال تب، فعصیته

مردم‌اش از او خسته شدند وی نیز از مردم‌اش اظهار خستگی می‌کرد، او این را دانست و متأكد شد که دیگر یاری کننده ندارد، و همه از او روگردانیده است، او رفتن به صحراء و بودن در کنار غم‌ها به دور از قوم خویش را برگزید و برتری داد، و از آنها فاصله گرفت. به دور از سروصدا و شنیدن مردم شعر می‌سرود هرچه را می‌توانست، وی به این فکر می‌کرد که تمامی این گوش‌ها و چشم‌های که وی را تماشا می‌کردند با وی رقیب‌اند.

عادتا برخی اوقات در صحراء در نزدیکی خانواده‌اش زندگی می‌کرد، از نحوی زندگی و برخورد میان این دنیا خسته شده بود با وحوش و پرندگان می‌خواست روابط خویش را تأمین نماید تمامی روز با بردن طعام و گذاشتن برای آنها که از آن استفاده کنند روز خود را سپری می‌کرد، و به همین گونه طرف کوه تو باد محلی که با لیلی خویش در طفولیت آن گوسفند می‌چراند می‌رفت و سراغ لیلی خویش را جستجو می‌کرد، در حالیکه دنیای از غم و اندوه را با خود حمل می‌کرد، در این صحراء بزرگ دور می‌زد ولی نمی‌دانست که کجاست، به همین گونه زندگی خویش را در صحراء در حال سفر و اقامت سپری کرد، که موهای سر و صورت‌اش خیلی زیاد شده بود، ناخن‌های نیز طولانی شده، که مشابهت به وحوش حاصل کرده بود، فکر می‌کردی که کدام حیوان وحشی است. بنابراین همراه با وحوش یکجا آب می‌نوشید و با آنها بود.

ولی لیلی که پیرامونش سخن رانده شده است، از زیباترین و حسین‌ترین و با شکوه‌ترین زن‌های عصر خویش بود، که هم دارای عقل عالی و هم دارای جسم زیبا بود، نظر به وصف مردی از قبیله بنی مره که در وصف آن می‌گوید: ماه را دیدم که دیگر هیچ‌گاه چشمانم مثل آن را ندیده بود، کسی از مجنون درمورد لیلی سوال کرد: چه چیز تو را نسبت به لیلی برانگیخته است؟. پس گفت تمامی آنچه که در لیلی وجود دارد، از طرز سخن،

رفتار و کردار، زیبای شأن و شوکت‌اش مرا به تعجب آورده است، هرگز مثل این را ندیده بودم، که هنگام دیدارش در چشمان خودم حس روشنی و به قلبم حس پیوند خوردن با آور را کردم، به تمامی معنی تلاش کردم که چیز جای برای این پیدا کنم که ناپسند باشد را نتوانستم، می‌گویند پس برای ما هم توصیف کن که چگونه است، وی چنین می‌سراید:

بیضاء خالصه البیاض كأنها	قمر توسط جنح لیل مبرد
وتری مدامعها ترقرق مقله	سوداء ترغب عن سواد الإثم
خود إذا کثر الکام تعوذت	بحمی الحیاء وإن تکلم تقصد

۲- شخصیت قیس در ادبیات عرب

بعد از اینکه معلومات مختصر پیرامون شخصیت قیس را در خلال ابیات شعری پیشکش نمودیم برای تسهیل معرفت و آشنایی کامل آن در تحقیق که مقایسه صورت گرفته است. طرز آشنایی با شخصیت قیس را می‌خواهیم از دو ناحیه مورد بررسی قرار دهیم، ابتداء در مورد شخصیت قیس در اشعار که پیرامونش حکایت شده است مورد عنایت قرار گرفت. در این بخش بیشتر تمرکز بالای جنبه استوار است که تجربه‌های شخصی وی در قالب‌های شعری پر از عاطفه به تصویر کشانیده، که دارای الوان مختلف، و عمق دلالت را با خود دارد،^{۱۵۱} و بعد از اخبار وی را در روشنی این تحلیل بررسی می‌نمایم.

برای شناخت قیس از خلال اشعارش، آنچه مسلم است، این است که جانب عاطفی آن بی‌نهایت قوی و مورد عنایت‌اش قرار دارد، او در جنبه احساسی (عاطفی) خود خیلی صادق بود، از همین‌رو زندگی برایش خیلی راحتی ایجاد می‌کرد، برعلاوه این عده اشعارش شواهد خوبی برای جنبه‌های دیگر زندگی‌اش نیز بود، عاطفه‌ی قیس بهترین کرسی برای به تصویر کشانیدن احساسات‌اش در قالب‌های گوناگون شعری بود.

شخصیت قیس طوری که به ما از رویدادهای تاریخی بدست آمده؛ جای شک نیست که این اخبار منجر به اختلاط گردیده برخی وی را یک اسطوره تاریخی بیان نموده، و دیگری از او تصویر صوفیانه‌ی را به تصویر می‌کشد، که گویا یک صوفی بوده، ولی برعکس عده‌ی دیگر وجود قیس را انکار می‌کنند و می‌گویند که وجود نداشته ولی یک شخص داستانی است. همه اینها بستگی به راویان دارد که داستان را روایت کردند.

با وصف این همه قیس همان کسی است که شهرت به اسم مجنون یافته است، که در اصل معنی بدون تعبیر از استغراق کلمه قیس در عاطفه‌ها وجود دارد، سرکشی این عاطفه از جانب دیگر نیز شخصیت وی را برملا می‌سازد، که خود وی نیز از کلمه جنون در اشعارش یادآوری کرده است:

ما بال قلبک یا مجنون قد هلعاً
 یسموننی المجنون حین یرونی
 فی حبّ من لا تری فی نَیْلِهِ طَمَعاً (فرحات، ۱۹۹۹: ۸۲).
 واذ بی من خفض المعیشه لیل (اصفهان، ۱۹۲۴: ۳۵/۲).

۳- لیلی و مجنون در ادبیات فارسی

نظر به قول عبدالحسین زرینکوب صرف‌نظر از واقعی یا تخیلی بودن قهرمان داستان (مجنون)، نام او دست‌کم سه سده پیش از نظامی وجود داشته‌است (رضایی اردانی، ۱۳۸۷: ۹۷). ولی آنچه از اخبار عرب به دوره نظامی رسیده، گزارش‌هایی سست و بی‌پیوند و گاه متناقض از زندگی مجنون بوده، که از میان اشعار منسوب به قیس عامری و حکایات بومیان و شایعات و تعبیر درست و غلط گردآوری شده بود. این ماده خام عشقی بدوی، در اصل نه از عمق معنوی برخوردار بود و نه با تخیلات یک شاعر بزرگ آمیخته بود (موید، ۱۳۷۱: ۵۳۷).

دیرینه و کهنه‌ترین داستان فارسی مستقل نوشته شده منسوب به مجنون داستان آزاد کردن آهوی اوست که در حدیقه الحقیقه اثر سنایی غزنوی به تفصیل پیرامون آن سخن گفته شده است. در هر حال اصل داستان بسیار ساده بوده و نظامی از تلفیق تمامی روایات مکتوب و شفاهی و با کمک تخیل خود برای اولین بار داستانی نو با عنوان لیلی و مجنون آفریده است (ذوالفقار، ۱۳۸۸: ۶۱). به عبارت دیگر شهرت لیلی و مجنون و مثل، شدن آنان از دولت سر شاعران ایرانی بوده، این ایرانیان بودند که تکه‌پاره‌هایی را تبدیل به یک داستان منسجم و واحد و با ارزش کردند؛ و حتی اگر ثابت شود که داستان لیلی و مجنون که فعلاً در اختیار ما است، ریشه‌ای عربی دارد، بازهم از تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در تبلور این داستان چیزی کم نمی‌کند. قدیمی‌ترین نوشته‌ای که در آن یادی از لیلی و مجنون شده است، کتاب «الشعر و الشعرا» (قرن سوم هجری) است (ستودیان، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۳).

لیلی و مجنون نظامی، سرآغازی برای مثنوی‌های بشماره‌ی شد که در دوره بسیار طولانی به تقلید از آن پرداختند. این سروده‌های تقلیدی تقریباً در تمامی زبان‌هایی که خود را تحت نفوذ فرهنگی زبان و ادبیات فارسی می‌دانستند (مانند ترکی، فارسی دری و پشتو) سروده شدند؛ ولی تنها تعداد کمی از این سروده‌ها ماندگار شدند (DE BRUIJN, 1986: 1104).

اولین مقلد بزرگ منظومه لیلی و مجنون نظامی در زبان فارسی دری، امیر خسرو دهلوی است. بعدها نورالدین عبدالرحمن جامی نیز در هفت پیکر خود منظومه لیلی و مجنون را بازآفرینی کرده است. در دوره تیموری و دوره صفوی نیز شاعران فراوان در این زمینه سروده‌های زیبایی از خود به جامانده‌اند، از جمله: هاتفی خرجردی، میرزا محمدقاسم گنابادی و هلالی جغتایی لیلی و مجنون را بازآفرینی کردند، و این روند بازآفرینی تا دوره قاجار نیز ادامه یافته است (رضای اردانی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲). علاوه بر اینها سلمان ساوجی نیز از شعرا

است که سخت تحت تأثیر لیلی و مجنون نظامی بوده، و این تأثیر در فراق‌نامه او مشهود است. سهیلی جغتایی نیز منظومه‌ای با عنوان لیلی و مجنون و به پیروی از نظامی سروده است. تازه‌ترین منظومه‌های لیلی و مجنون از نامی اصفهانی و سرانجام حسن اهتمام است (۱۳۳۵ خورشیدی). در مجموع به گفته حسن ذوالفقاری، ۸۶ نظریه‌پرداز به استقبال لیلی و مجنون نظامی رفته‌اند (ذوالفقار، ۱۳۸۸: ۶۱-۵۹).

امیر خسرو دهلوی در روایتی گفته، عشق لیلی و مجنون جنبه زمینی بیشتری داشته، مجنون و لیلی دست‌کم برای یک شب به مراد دل می‌رسند. در این روایت اشتیاق لیلی بیش از مجنون است. برخلاف دیدگاه نظامی، که در روایت نظامی خبری از ازدواج لیلی نیست؛ ولی در عوض مجنون با خدیجه، دختر رئیس قبیله ازدواج می‌کند؛ ولی طاققت نمی‌آورد و باز سر به بیابان می‌گذارد. به گفته محمدجعفر محجوب، علاوه بر فضل تقدم، روایت نظامی بر روایت امیر خسرو دهلوی برتری انکارناپذیری دارد (ذوالفقار، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴).

جامی روایت متفاوت با این دو را بیان می‌کند. به گفته او مجنون که جوانی عیاش است عاشق لیلی می‌شود، ولی به کام نمی‌رسد. در روایت جامی، مجنون پیش از لیلی می‌میرد. بخش اضافه روایت جامی آن است که مجنون در سلک گدایانی در می‌آید که لیلی به آنان نذری می‌دهد. در این میان لیلی کاسه او را می‌شکند و مجنون از این اتفاق سرمست می‌شود (ذوالفقار، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶).

چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟

اگر با من نبودش هیچ میلی ۱۵۳

از مجنونی که در روایت ملا عبدالله هاتفی جامی (خواهرزاده نورالدین عبدالرحمان جامی) به تصویر کشیده شده آشکار می‌گردد، که فردی بهانه‌جو و زیبایی‌طلب است، که از خردسالی جزء در آغوش زیبارویان آرام نمی‌گرفته است (سیدغراب، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۷).

بهترین و بالاترین منظومه‌هایی که به نقل روایت لیلی و مجنون پرداخته‌اند، شعرای دیگر فارسی‌زبان با شیوه دیگری به این داستان اشاره کرده‌اند. برخی از آنان مضامین گفته شده در روایت‌های قبلی را در اشعار خود بکار برده‌اند و برخی دیگر بدون روایت کامل داستان، مضامین نویی بر داستان افزوده‌اند یا حوادث فرعی داستان را به ابتکار خود تغییر داده، و بگونه متفاوتی بیان کرده‌اند، و به ذکر حوادثی پرداخته‌اند که در هیچ‌یک از روایات قبلی داستان گفته نشده است. برای نمونه منظومه‌ی عطار نیشابوری از شعرایی است، که اگرچه روایت کاملی از عشق لیلی و مجنون را به نظم نیاورده، ولی حکایات و مضامین فراوانی بر آن افزوده است. برخی از این حکایات حتی با اصل داستان نظامی نیز در تناقض است. برای نمونه عطار، مولوی و وحشی بافقی همگی از روی نازیبای لیلی خبر می‌دهند (ستودیان، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۳).

منظومه لیلی و مجنون نظامی به زبان‌های گوناگونی مانند آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، روسی و ارمنی ترجمه شده است. در ادبیات ارمنی از دیدگاه مشابهت در جدال میان عشق و آداب و رسوم جامعه، منظومه «آنوش» (۱۸۹۲ میلادی) اثر هوانس تومانیان با لیلی و مجنون مقایسه می‌شود (ماناسریان، ۱۳۸۶: ۱۶۶). در ادبیات گُردی منظومه مثنوی (مهم و زین) (قرن ۱۷ میلادی) اثر احمدخانی از نظر فضای ایرانی داستان، با آن قابل مقایسه است (شریفی، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

اثر لیلی و مجنون نظامی به زبان ترکی نیز ترجمه شده است. و همچنان در ادبیات ترکی منظومه‌های تقلیدی از لیلی و مجنون سروده شدند که اغلب تحت تأثیر لیلی و مجنون نظامی بوده است، و به داستان اصلی وفاداری نشان داده‌اند (FLEMMING, 1986: 1105). شاعران ترک که مثنوی لیلی و مجنون سروده‌اند عبارت محمد فضولی است. این مثنوی در سال ۹۴۲ قمری سروده شده است. اعتقاد بر این است که این مثنوی تحت نفوذ نظامی سروده شده است؛ ولی یک محقق ترک به نام نهاد تارلان مدعی است که فضولی در سرودن این منظومه تحت تأثیر هیچ‌کس نبوده و این منظومه را زاده قریحه و شخصیت فضولی دانسته است (چیر، ۱۳۴۷: ۱۶۴).

در زبان اردو نیز، آنچه به تقلید از لیلی و مجنون سروده شده، همگی تأثیر گرفته از زبان فارسی و روایت‌های فارسی لیلی و مجنون بوده است (HEYWOOD, 1986: 1106).

۱۵۴

در مورد ورود داستان لیلی و مجنون در ادبیات فارسی نظریه و نقل قول‌های فراوان در دسترس قرار دارد، برخی از آن حکایت از این دارد که از قرن سوم هجری و پیش از نظامی، گاه و بیگاه ردپاهایی از لیلی و مجنون در مثنوی‌ها و اشعار صوفیانه فارسی به چشم می‌خورد. ولی برخی به این معتقدند که داستان لیلی و مجنون یک حکایت محلی بوده است. از اشاره‌های قدیمی نسبت به لیلی و مجنون در شعر فارسی دری دیده می‌شود که این نتیجه می‌توان دست یافت که حدود دو قرن پیش از نظامی نیز شواهد شعری قابل دسترس است مانند شعر رابعه فزداری (موید، ۱۳۷۱: ۵۳۰).

مگر چشم مجنون به ابر اندر است که گل رنگ رخسار لیلی گرفت؟

و همچنان شواهدی شعری از بابا طرعیان نیز پیش از نظامی وجود دارد، مانند: (موید، ۱۳۷۱: ۵۳۰).

دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت

به غیر از کسانی که اسم‌شان را یادآور شدیم دیگرانی نیز وجود دارند که از ایشان در این مورد چیزهای به یادگار مانده است، مانند: ناصر خسرو قبادیانی، منوچهری، مسعود سعد سلمان (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۰)، و سنایی غزنوی که همه قبل از نظامی بوده‌اند، (موید، ۱۳۷۱: ۵۳۰) آنچه را که پیرامون داستان لیلی و مجنون تا حال گفتیم هیچیک روایت کامل از عشق لیلی و مجنون ارائه نمی‌کند (DE BRUIJN, 1986: 1104).

۴- نظامی گنجوی و داستان لیلی و مجنون

لیلی و مجنون نظامی در سال ۵۸۴ سروده شده و در سال ۵۸۸ مورد تجدیدنظر قرار گرفته است (رضایی اردانی، ۱۳۸۷: ۹۶). این اثر سومین اثر منظوم از نظامی است و هشت سال پس از خسرو و شیرین سروده شده است (بهمنی، ۱۳۸۸: ۸۲). خود نظامی داستان زاده خود را جدید می‌داند، و می‌گوید: (شاه اخستان از من خواست که چند بیتی بکر و تازه چون لیلی بکر بر سخن نشانم. یعنی سخنی بگویم که از اندیشه هیچ‌کس دیگری نگذشته باشد، و قلم هیچ‌کس دیگری بر روی کاغذ آن را ننوشته باشد (ثروتیان، ۱۳۹۷: ۱۳).

به سختی توان زادن از راه فکر

بدین دلفریبی سخن‌های بکر

نه هر کس سزای سخن گفتن است

سخن گفتن بکر، جان سفتن است

به هر حال اگر به کمال میل داخل داستان نظامی شوی چیزهای برای آدمی آشکار می‌گردد، که گویا نظامی^{۱۵۵} به یک شتابزده‌گی این مجموعه را سروده که جا جای و یا هم گاه گاهی از دید بعضی صحنه‌ها برای خواننده که عمقا آن را بخواند آشکار می‌گردد.

۵- لیلی و مجنون در ادبیات پشتو

هدف از این تحقیق ارائه قصه‌ی لیلی و مجنون در ادبیات پشتو افغانستان است، که شواهد شعری ادبی را از شاعران زبان پشتو جهت به اثبات رسانیدن گفته‌های خویش بگونه موجز پیشکش می‌نمایم، که داستان لیلی و مجنون را به تصویر کشیده است. گرچه شاعران و نویسندگان ادبیات زبان پشتو که داستان لیلی و مجنون را بعنوان عمل ادبی خویش انتخاب و پیرامون آن سخنان ارزشمندی ادبی را در ادبیات پشتو به یادگار گذاشته‌اند فروان و غیرقابل حساب به نظر می‌رسد، ولی من به نمونه‌ی کامی چندی از شاعران بزرگ اکتفا می‌نمایم زیرا که اگر همه را دنبال کنیم سخن ما به درازا می‌کشد ولی هم هدف از پیشکش این تحقیق هم این نیست که ما تمامی شاعران و کسانی را که بعنوان لیلی و مجنون عملی ادبی را انجام داده را مورد بررسی قرار دهیم. ولی هدف ما این اینجا بررسی داستان لیلی و مجنون در ادبیات پشتو که مورد عنایت شاعران بزرگ و ادیبان بزرگ زبان پشتو قرار گرفته است را بگونه خلاصه که بیانگر اهداف ما شد را ارائه می‌نمایم.

۶- لیلی و مجنون از دید شاعر پشتو زبان سکندر خان ختک

اسم وی سکندر بن خوشحال خان ختک است، شاعر حدود سال (۱۰۶۸هـ) در شهر اکوره ختک کشور پاکستان متولد شده، وی ولین عمل ادبی خود را به اسم (مجنون و لیلی) طی داستانی که در زبان و ادبیات پشتو دیگر قدامت نداشت به تصویر کشیده است، این عمل ادبی خوشحال خان توسط دوست شینواری تصحیح گردیده، و با اهتمام شیرین سنکری در سال (۱۳۵۸هـ ش)، در دسترس قرار گرفته است، و این شاعر بزرگ دارای مجموعه شعری است که توسط دوست محمد کامل در سال (۱۹۵۲هـ ش) در پیشاور پاکستان مورد تحقیق قرار گرفته، اما داستان لیلی و مجنون وی ترجمه شده از کدام زبان دیگر نیست بلکه عمل ادبی است که خودش خلق کرده است، که در قالب شعر سروده و هم در مقدمه کتاب خویش از آن یادآوری کرده است؛ طوری که می‌گوید:

د مجنون اود لیلی احوال می ووی
دا زری خبرې واره کری ما نوی
ما یو تارباریک نظم ورنه ساز کر
لاس د فکرمی په وار ورته دراز کری
په محنت کری ما له هره حایه تولی
تری می و اخستی آبداری کولی کولی (ختک، ۱۳۵۸: ۱۸).

پیرامون بیان احوال مجنون و لیلی از قدیم سخنانی فراوان وجود داشته که شاعر به تجدید آن پرداخته، و دست به تخیل آن زده و از مکان‌های مختلف جمع‌آوری کرده، و مروارید گرانبهای به آن اضافه کرده، و بعنوان یک عمل ادبی دارای جایگاه عالی عرضه نموده است، به نظر می‌رسد که شاعر از روایت‌های عامیانه که در میان مردم آن زمان رواج داشته نیز استفاده کرده، و آن را به نظم درآورده و به آن لباس جدید برای مردم ارائه نموده است، تحقیق ما پیرامون داستانی که شاعر به تصویر کشیده بیشتر تمرکز دارد، که این شاعر توانا توانسته هدف خویش را در قالب شعر که حدود (۱۰۸۴) هزار بیت را احتواء می‌کند به اتمام برساند.

شاعر سخنان خود را به حمد اله متعال آغاز می‌شود، متصل به آن مناجات‌نامه الهی را به درگاه اله پیشکش می‌نماید، و بعد از آن به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و سلم درود می‌فرستد، و بعد از آن قطعات شعری را که در آن پسر خویش را نصیحت می‌کند می‌آورد، و بعد از آن دو حکایت کوتاه که آن نیز مؤیدی سخنانش برای پسران است را می‌آورد، و بعد از آن نیز قطعات شعری دیگری را بیان می‌کند که ارتباطش به موضوع اصلی را تأمین کند، بخاطری ضیق بودن مکان رسیدن به زیبایی‌های کلامی شاعر به همین اندازه اکتفاء می‌شود، زیرا خواننده بتواند حوادث و رخداد‌های اصلی داستان مجنون و لیلی را درک کند، شاعر مزبور بگونه آتی به سرودن شعر داستان مجنون و لیلی آغاز کرده است:

کوپنده چید ماضی حکایت کاندی	په قصه کی کوره حی روایت کاندی
چی په ملک کی د عرب خجسته نوم و	دی په عقل په دانش هر کوره سلوم و
هم بهتر په قبيله کید عرب و	هم مهتر په قبيله کید عرب و
بیا هم سه قوی نسب، قوی تبار و	پست په پست اعلی حسب اعلی وقارو
بی حسابی بی دولت و شمار یه نه و	چی یه نه کیده پسر په کار یه نه و

به روایت روای داستان توجه بفرمائید که چگونه این داستان را برای ما تعریف می‌کند، در حالیکه از گذشته حرف می‌زند. پادشاه بزرگی از پادشاهان عرب بود، صاحب عقل، علم و ذکاوت، دانش عالی، و از نژادی اصیل عرب‌ها نیز برخوردار بود، جایگاه عالی نیز در قبيله خود داشت، دارای اعتبار و پول زیادی بود، اما وی پسری نداشت که جانشینی او بشود، او به پول و همه داشته‌هایش اعتبار اهمیتی نمی‌داد، زیرا که ثروت و اندوخته‌های یک شخص از یک به نسل به نسل دیگر توسط اولاد قابل انتقال است، ولی وی از این نعمت برخوردار نبود، به همین سبب همه چیز به نظرش بی‌معنی جلو می‌کرد، و بعد از آن شاعر پیرامون داشتن اولاد و اهمیت آن در خانواده‌های عربی لب به سخن می‌گشاید، و از جایگاه اولاد در خانواده‌ها در حالی اولاد صالح باشد نیز معلومات کافی ارائه می‌دارد، و هم در مورد اولاد ناصالح نیز چیزهای حکایت می‌کند، و بعد از آن به موقعیت می‌رسد که شاه به درگاه الله دعا می‌کند و از الله می‌خواهد که به وی اولاد نصیب کند که در نتیجه الله به وی ۱۵۷ یک اولاد نصیب می‌کند که مانند بدر درخشان زیباروی است:

لکه کل هس ی له پوسته را بیرون شو	له هوسه پری کردان اسمان کردون شو
بیا د کلی د محلت سحی هوش یاری	په ساتنه د هلك شوي غمكساری
چی بن‌کاره هغه زمان وچاته زوی شو	زیری دا دی چې پیدا افتاب روی شو
په دریمه ورح یه جوړه په هلك کره	هم دقیس نامه په غوره یو ملک کره
چی هلك موصوف په اسم د خپل نام شو	طلب کرونۍ په مراد شو په خپل کام شو (ختک، ۱۳۵۸: ۴۴).

مثل گل که از شگوفه‌اش باز شده باشد، که تمامی اسمان را به روشنی‌اش روشن ساخته باشد، زنان اهالی همه گرد هم آمدند و توجه خیلی زیاد در اینبار داشتند، بعد از اینکه یک پسر مثل افتاب به دنیا آمد، این پسر همان مبشر بود که با خبرهای خوشایند فراوان آمده بود، روز سوم به مناسبت تولدش محفل برگزار کردن در اجماع همه او را به اسم (قیس) خوانند که اسم یکی از بزرگان قبائل بود.

خوار مجنون چی لیونی دمحببت
 لیونی ورته مه وایه زما وروره
 دی سالک د عشق په لاره کی کامل و
 چی په زره کی یی د عشق دلمبو تاوو
 دی سرخیل و د همه و غمنا کا نو
 ولیونتوب یی و عالم ته هدایت و
 چاچی ووی هغه وسونه بی اوره
 پری کومان د لیونتوب مه کره عاقل و
 په دا جوش یی حکه تل د شون دو کف و
 سر حلقه و د همه سینه چاکانو (ختک، ۱۳۵۸: ۸۵).

مجنون بیچاره که در عشق لیلی حالت جنون برای پیش آمده بود، ولی جنونش به مثابه هدایت‌اش برای همه عالم بود، به اینگونه اشخاص دیوانه خطاب نمی‌گردد، و آنان که ایشان را دیوانه می‌خوانند آتش زدن‌شان بدون آتش است، او رونده راه عشق است بطور کامل، او را دیوانه فکر نکنید زیرا او هوشیار است، ولی در قلب‌اش آتش عشق افروخته شده است، اثر این آتش افروخته شده است که نمایان می‌گردد، و رهبری کسانی بود که رنج می‌برد، و استادی بود که درد همه را درک می‌کرد.

۷- پیام لیلی برای رد پیام مجنون

چی لیلی ته شو سکاره د خط مضمون
 لکه خط له دیره قهره پیچ و تاب شوه
 ستاد زره احوال په خط کی راس کاره شو
 ستا د خط خبری واره دی بی خونده
 هغه در لا هی ح سری نه دی پیل
 په خون خون به یی ژرل دی په چون چون
 و مجنون وته د خط په داحواب شوه
 په ژرا می خاطر درست پاره پاره شو
 رحم نه کری په ما ولی خود پسنده
 هغه شهید لا کوم مکس نه دی لیدلی (ختک، ۱۳۵۸: ۱۰۵).

هنگامی که لیلی به رساله از مجنون دسترسی پیدا می‌کند، از چشمانش خون گریه می‌کند، مثل اینکه پیام با عصبانیت کامل نوشته شده بود، لیلی به جواب پیام مجنون می‌نگارد که من در پیام شما از احوال قلب‌تان آگاه شدم، که باعث شکستن قلبم به سبب گریه از دوری فراق گردید، آنچه در پیام شما تحریر یافته همه و همه دارای آدم را به شرارت می‌کشاند، چرا به حال من بیچاره رحم نمی‌کنی، خیلی خودخواهانه این مروریدها را سازماندهی کرده‌ای، این شهدی است که هیچکس طعم آن را نچشیده است.

هغه کل چی ننداره د درست جهان و
 شایسته چید بهار ترکالو لا وه
 یوه شپه په زمکه پروته وه بی کته
 درسته شپه یی فریاد کرد زره له سره
 په صورت کی یی کرمی شوه غالبه
 آرایش د درس د کلستان و
 بل حوک نه و په جهان کی خو لیلی وه
 اوسته دیار له غم سره لت پته
 دواره سترکی یی کسی نه سوی ترسحره
 وی سه نه وه لا په خوب کی شوه په تبه

گلی که چشم‌انداز همه جهان بود، زیبایی‌اش به مثابه زیبایی بستان پر از گل در موسم بهار بود، در دنیا به غیر از لیلی کسی دیگر نبود، یک شب لیلی از سر تخت به زمین افتاد، در فراق معشوق تمام شب را به آه و فریاد به هم خوردن سپری کرد، هیچ‌گاه چشمانش خواب آلوده نشد تا فردای همان شب، تب تمام بدنش را فرا گرفته بود، ولی هیچ‌گاه خواب چشمانش را رها نمی‌کرد که آن تب از بدنش بیرون شود.

ولی لیلی در خانه خود بود، و خولش تن را محبوس ساخته بود، که خبری مریضی‌اش کم کم داشت نشر می‌شد، از زبان به زبان دیگر انتقال پیدا می‌کرد، مانند گلی بود که هنگام صبح گاهی به شگفتن شروع می‌کند، ولی آب‌های از نسیم صحری که بالای آن نشست است کم کم می‌ریزد، و در طول روز نسبت تابیدن آفتاد دارد کم کم طرف پزمرده شدن می‌رود، مانند شعری مجنون، و در نهایت این خبر به مادرش رسید که این گل تازه شگفته از بستان چیده شد، و شما هم به زودی به او می‌پیوندید (ختک، ۱۳۵۸: ۱۳۹). همین وقت بود که مجنون از وفات لیلی آگاه شد:

چی مجنون واوریدی دارنگاه خبری	سپیری خاوری بی په سر لوستی هم سری
مرکه رایشه و ماته نن دی وار دی	بی لیلی زما ژوندون کله په کار دی
چی د چاس کلی اشنا په دنیا نه وی	د هغه سری مردن تر ژوندون سه وی
د لیلی په نوم بی و کسی یو حو آهه	په دا یاد بی له خولی و خاته ساهه
و منزل ته د آشنا خوش وخرم لار	د لیلی لیلی په نوم د مجنون دم لار

هنگامی که مجنون خبر وفات لیلی را از یک خانم پیر که کمرش کوب شده بود، یعنی منحنی شده بود (عجوز المقوسه الظهر)، شنید، به سر و کله خود خاک را باد می‌کرد، و برای خود مرگ می‌خواست، و می‌گفت: زندگی بدون لیلی نیاز نیست و نمی‌خواهم، و آنکه محبوبه‌اش در دنیا زنده نباشد، مرگ برای وی بهتر از زندگی است، همین بود که دعای وی قبول در گاه حق شده بود با گفتن لیلی لیلی نفس‌های اخیر خود را کشید جان به جانان افرین تقدیم کرد، این بود خلاصه داستان که در ادبیات زبان پشتو از آن ذکر به میان آمده است.

نتیجه‌گیری

آنچه مهم‌تر از همه جلب توجه می‌نماید این است که شیوه پیشکش نمودن پیام برای مخاطب در تمام فرهنگ‌های دنیا رواج دارد، و از آن به حیث ابراز برای رسیدن به هدف استفاده می‌گردد، که این همان ابزارهای ادبی مثل شعر و داستان و طنز ... و ابزار هنری، کاریکاتور، گرافیک، تیاتر است. که برای القاء یک خواسته به مخاطب و رسیدن به هدف و مقصود از طرف پیام دهنده بلیغ‌ترین و کاراترین شیوه است چراکه اینگونه پیام‌دهی نیازمند شناخت کامل از مخاطب نیست و هر مخاطب براساس استعداد و درک و فهم خویش مطلب را دریافت می‌کند.

طوری که بگونه همه‌جانبه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عربی را پیشکش نمودم به این نتیجه دست یافتیم که پیرامون احوال مجنون روایات مختلف وجود دارد، برخی معتقد بر این است که وی وجود نداشته و برخی دیگر به وجوداش اعتراف دارند، ولی در مورد چگونگی زیست آن نیز اختلاف‌های فراوان دیده می‌شود، به همین گونه در ادبیات فارسی نیز ادعای مبنی بر این وجود دارد که از زبان عربی به زبان فارسی وارد شده ولی شاعران آن را بگونه‌های مختلف روایت کرده‌اند، عده‌ای بر این اند که قبل از نظامی کسانی دیگری نیز مثنوی لیلی و مجنون را سروده و مورد عنایت بوده ولی بعدها که این شاعر توانا قد علم نموده با پیشکش جدید از مثنوی لیلی و مجنون خویش تن را جاویدانه ساخته است، و به همین گونه در ادبیات زبان پشتو نیز شاعران پشتو زبان خدمات چشمگیر انجام داده‌اند که از جمله آنها به اشعار شاعر بزرگ ختک استشهد شده است، که وی نیز با تعابیر خاص خود زیبایی‌های برای مثنوی لیلی و مجنون در ادبیات پشتو بار آورده است، بگونه خلاصه مقارنه مجنون و لیلی در سه زبان را بگونه ذیل پیشکش می‌نمائیم:

قهرمان این داستان در زبان عربی، فارسی دری و پشتو مجنون (قیس) و لیلی می‌باشد.

کلمه مجنون در زبان فارسی و پشتو به کسی اطلاق گردیده که درجه عالی در تصوف رسیده باشد، و یا به اله متعال تقرب جسته باشد؛ اما در زبان عربی این کلمه فقط برای (قیس) اطلاق می‌گردد؛ چون از وی کارهای صادر می‌شد که از دائره عقل بیرون بود.

شخصیت مجنون و لیلی کاملاً حقیقی بوده و در عصر عباسی به وقوع پیوسته است، که هر دو شخصیت این داستان شاعران زبردستی بوده‌اند، و کسانی که از وجود این دو شخصیت انکار نموده‌اند، دلایل مقنع ندارند، همانگونه که طه حسن از وجود این دو شخص انکار نموده است. شخصیت‌های فرعی در این داستان، در زبان عربی و فارسی از هم متفاوت می‌باشد. در زبان عربی مجنون و لیلی به یک قبیله (عامری) نسبت داده شده‌اند؛ ولی در زبان فارسی به دو قبیله متفاوت منسوب‌اند، مثلاً مجنون را از قبیله (عامری) و لیلی را قبیله که اسمی از آن برده نشده است نسبت داده‌اند.

عشق مجنون و لیلی در زبان عربی به (حب عذری) منسوب بوده و در زبان فارسی و پشتو به (حب صوفی) منسوب می‌باشد، و دلیل بر این مدعا به رقص آمدن مجنون از صدای جام‌اش توسط لیلی می‌باشد، همچنان در انتظار ماندن مجنون بخاطر لیلی در صحراء که وی را به درخت شبیه ساخته بود، و مجنون شناختش از لیلی را از دست داده و به محبت محبوب حقیقی‌اش (اله متعال) رسیده بود، که این حالت در نزد تصوف به نام (فناء فی‌اله) یاد می‌شود، ولی در زبان عربی این یک محبت عذری، عفیف و پاک بود، حتی لیلی بعد از وفات مجنون پاکیزه باقی می‌ماند.

بعضی از وقایع در این داستان کاملاً در سه زبان عربی، فارسی و پشتو از هم متفاوت می‌باشند. در زبان فارسی مجنون قبل از لیلی وفات می‌نماید؛ ولی در زبان عربی اول لیلی فوت می‌شود، در زبان پشتو نیز اول لیلی وفات می‌نماید. در زبان عربی (حب عذری) باعث به وجود آمدن (حب صوفی) می‌گردد؛ ولی در زبان فارسی و پشتو (حب صوفی) اصل بوده است.

ولی بطور کلی می‌توان اشاره کرد، که جایگاه ادب مقارن در یکپارچه‌سازی ادب اسلامی را به وضاحت در خلال آنچه که ارائه کردیم دید زیرا ادبیات تمام جهان از یک سلسله ویژگی‌های مشترک برخوردارند، که تا حال در محدوده خود فکری همان مرد باقی مانده است، ولی بعد از به میان آمدن ادبیات تطبیقی میان ادبیات ملل و اشتراک داشته‌های ادبی و فکری ملت‌ها می‌توان به این دست یافت که تمام ادبیات جهان در برخی اعمال ادبی یکسانی دارد، می‌توان بعنوان مثال به داستان لیلی و مجنون در سه ادبیات مزبور که پیرامونش سخن‌هایی ۱۶۱ گفته شد، را در نظر گرفت، و به همین منوال دیگر ادبیات نیز در بعضی نقاط باهم اشتراک دارند، که امید است مقاله پیش‌رو باعث ایجاد انگیزه گردد، تا راه را برای پژوهشگران گرامی باز نماید، که در آینده شاهد تحقیقات گوناگون در راستای یکپارچه‌سازی ادب اسلامی در تمام جهان باشیم.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابراهیم، عبدالحمید (۱۹۹۸)، «المصادر التاريخية في مسرحية مجنون لیلی»، *مجله المجلد الثالث*، ش ۱.
- ۲- ابوالقاسم، الحسن بن محمد النیشابوری (۱۹۲۴)، *عقلاء المجانین طبعه القاهره*.
- ۳- أبوعلی، الفالی (۱۹۲۶)، *ذیل الأمالی و النوادر*، مصر: طبعه دارالکتب المصریه.
- ۴- الاصفهانی، ابوالفرج (۱۹۹۵)، *الأغانی*، بیروت: دارالفکر.
- ۵- الأنطاقی (۱۳۰۲)، *داود تزیین الأسواق فی أخبار العشاق*، قاهره: طبعه القاهره سنه.
- ۶- بهمنی مطلق، یداله (۱۳۸۸)، «کنش‌ها و منش‌ها در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون»، *ماهنامه کتاب ماه ادبیات*.
- ۷- بهمنی مطلق، یداله (۱۳۸۸)، «کنش‌ها و منش‌ها در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون»، *ماهنامه کتاب ماه ادبیات*.
- ۸- ثروتیان، بهروز (۱۳۷۹)، «راز عشق لیلی و مجنون در مثنوی لیلی و مجنون نظامی گنجه‌ای»، *فصلنامه هنر*.
- ۹- جمعه، بدیع (۱۹۸۰)، *دراسات فی الأدب المقارن*، بیروت: دار النهضة العربیة للطباعة والنشر.
- ۱۰- چیر، جاکوب (۱۳۴۷)، «محمد فضولی بغدادی»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.
- ۱۱- حسین، طه (۱۳۸۰)، «هویت تاریخی مجنون»، *فصلنامه شعر*.
- ۱۲- ختک، سکندر خان (۱۳۵۸)، *لیلی او مجنون*، افغانستان: طبع اکادمیه علوم افغانستان عام.
- ۱۳- دراز، سبزار قاسم (۱۹۹۴)، «الجنون بین أرازموس و النیشابوری»، *مجله البلاغه المقارنه*.
- ۱۴- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، «مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی امیر خسرو جامی و مکتب»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*.
- ۱۵- رضایی اردانی، فضل‌اله (۱۳۸۷)، «نقد تحلیلی-تطبیقی منظومه (خسرو و شیرین) و (لیلی و مجنون) نظامی گنجوی»، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*.
- ۱۶- ستودیان، مهدی (۱۳۸۷)، «ریشه‌یابی داستان لیلی و مجنون»، *فصلنامه ادبیات فارسی*.
- ۱۷- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۸)، «لیلی و مجنون در قرن ششم هجری و لیلی و مجنون نظامی»، *فصلنامه شعر*.
- ۱۸- سیدغراب، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، «مجنون بهانه‌پرداز، نگرشی بر مفهوم (بهانه) در مثنوی (لیلی و مجنون) هاتفی»، *فصلنامه نشر دانش*.
- ۱۹- شریفی، احمد (۱۳۷۱)، «مقایسه بین مثنوی کردی و زین احمد خانی و لیلی و مجنون نظامی»، *فصلنامه فرهنگ*.
- ۲۰- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۲)، *فی الأدب المقارن، دراسات فی نظریه الأدب والشعر القصصی*، بیروت: دارالنهضة العربیة.
- ۲۱- ماناسریان، آرمان (۱۳۸۶)، «مقایسه دو منظومه «آنوش» و «لیلی و مجنون»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی*.
- ۲۲- موید، حشمت (۱۳۷۱)، «در مدار نظامی: نقدی بر لیلی و مجنون نظامی»، *فصلنامه ایران‌شناسی*.

۲۳- هلال، محمد غنیمی (۱۳۹۸)، «مجنون لیلی بین الأدب العربی والأدب الفارسی»، مجله فصول، المجلد، الثالث.

لاتین:

24- DE BRUIJN, J. T. P (1986). Madjnūn Laylā In Persian, Kurdish and Pashto literature". The Encyclopaedia of Islam. leiden: E. J. Brill. p. 1103-1105. ISBN 9004078193.

25- DE BRUIJN, J. T. P (1986). "Madjnūn Laylā in Persian, Kurdish and Pashto literature". The Encyclopaedia of Islam. leiden: E. J. Brill. p. 1103-1105. ISBN 9004078193.

26- FLEMMING, B (1986). Madjnūn Laylā In Turkish literature". The Encyclopaedia of Islam. ۵. leiden: E. J. Brill. p. 1105-1106. ISBN 9004078193.

27- HEYWOOD, J. A (1986). Madjnūn Laylā In Urdu literature". The Encyclopaedia of Islam. ۵. leiden: E. J. Brill. p. 1106-1107. ISBN 9004078193.

